



مواد لازمش به مقدار کافی

درسنامه‌ای متفاوت برای داستان‌نویسی



داستان‌نویسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تهران، میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی‌زاده، پلاک ۴، واحد ۱۰
تلفن: ۶۶۹۰۹۸۳۷

مواد لازمش به مقدار کافی

- نویسنده: سید محمدحسین حسینی
- ویراستار: دکتر ریحانه کریمائی
- طراح جلد: ریحانه وحید یگانه
- صفحه‌آرایی: مؤسسه فنی-هنری چکاد
- نوبت چاپ: نخست ۱۴۰۰
- شمارگان: ۳۰۰ نسخه
- قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۷۹-۵۰-۲
- حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مواد لازمہ بہ مقدار کافی

نوینہ:

محمد علی حسن

سرشناسه	:	حسینی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	:	مواد لازم به مقدار کافی / نویسنده سیدمحمدحسین حسینی.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر ایجاز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	:	۱۵۰ص: نمودار؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۷۶۷۹-۵۰-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۴۹] - ۱۵۰.
موضوع	:	داستان‌نویسی
موضوع	:	Fiction -- Authorship
موضوع	:	داستان -- هسته‌های داستانی، پی‌رنگ‌ها، و غیره
موضوع	:	Fiction -- Stories, plots, etc
موضوع	:	ساختارگرایی (تحلیل ادبی)
موضوع	:	Structuralism (Literary analysis)
موضوع	:	شخصیت‌پردازی در ادبیات
موضوع	:	Characters and characteristics in literature
رده‌بندی کنگره	:	۳۳۵۵PN
رده‌بندی دیویی	:	۸۰۸/۳
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۸۵۰۴۹۳۳
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی	:	فیبا

تقدیم به پدرم

که ورای تفاوت‌ها

همواره حامی‌ام بوده است.

۱۱	مقدمه
۱۵	پیش گفتار
۱۷	بخش اول: طعم ماندگار ادبیات
۱۹	چرا ادبیات؟
۲۴	قصه و داستان چیست؟
۲۵	چرا می نویسیم؟
۲۷	تجربه نویسنده
۳۱	بخش دوم: ساختار: شعله‌ای که داستان را می‌پزد
۳۳	ساختار: شعله‌ای که داستان را می‌پزد
۳۷	ساختار در داستان چیست؟
۳۸	رمان
۴۰	داستان بلند
۴۱	داستان کوتاه
۴۹	بخش سوم: مواد لازم به میزان کافی
۵۱	ایده
۵۳	پیرنگ
۵۷	زبان روایت‌گر یا صدای راوی (زاویه دید)
۵۸	شخصیت زاویه دید
۵۹	انواع زاویه دید
۷۴	شروع

۷۵	 میانه
۷۸	داستان: خرده‌پیرنگ، خرده‌داستان، خرده‌روایت
۷۸	 صحنه‌پردازی
۸۲	 درام و ملودرام
۸۶	 گره و گره‌گشایی
۸۶	 گفت‌وگو در داستان
۸۸	 شخصیت‌پردازی
۹۳	 پایان‌بندی
۹۷	 بخش چهارم: نمک روان‌شناسی و اسطوره‌ها
۹۹	تعریف شخصیت و ارائه نظریه شخصیت‌شناسی از دیدگاه یونگ
۱۰۶	 نگاهی به کهن‌الگوهای (آرکی‌تایپ‌ها) یونان
۱۱۷	 بخش پنجم: چاشنی فلسفه و جامعه‌شناسی در داستان
۱۱۹	 چاشنی فلسفه و جامعه‌شناسی در داستان
۱۲۱	 بخش ششم: زبان، قوام‌بخش داستان
۱۲۳	 زبان، قوام‌بخش داستان
۱۲۵	 جمله‌های ساده و پیوسته
۱۲۶	 جمله‌های مرکب و وابسته
۱۲۶	 انواع جمله از نظر مفهوم
۱۳۵	 بخش هفتم: جایگاه مخاطب در داستان ما
۱۳۷	 جایگاه مخاطب در داستان ما

۱۳۷	مخاطب را غرق در لذت کنیم.....
۱۳۹	سرخوشی یا لذت؟.....
۱۴۳	بخش هشتم: افزودنی‌های غیرمجاز.....
۱۴۵	افزودنی‌های غیرمجاز.....
۱۴۹	فهرست منابع.....

مقدمه

قوت بازویی باید تا تیر ادب را هرچه دورتر بیفکنیم؛ شاید به قدر وجبی بر وسعت معرفت بیفزاییم.

مگر نه آنکه هنر آینه باشد برای تجلی وجود آدمیزادی و زبان هنر که اقتناعی است و در هیچ حالی اثباتی نخواهد بود؟ چه مأمنی برای این موجود عجیب الخلقه جز هنر و ادبیات که اشباع و بی‌نیازی در زبان هنر است؟ چون نیازی به اثباتش نیست، ولو به اندک واژه‌هایی. نوشتن نیز فرایندی است ارتباطی. گویی از درون می‌آید و به درون راه می‌یابد. حال آنکه ریختن فوجی از افکار روی کاغذ که گاه از خاطر مغموم می‌آید و گاه از شور و شغفی گذرا، با داستان متفاوت است؛ چرا که داستان همچون هر سازه دیگری مصالحی می‌خواهد به قدر کفایت؛ چون شعر که حضرتش باید علم عروض بداند و معرفت.

ادبیات فارسی کم ندارد چون شاهنامه و حضرت فردوسی که می‌توان مستغرق بحر عمیقشان بود و به قدر کفایت داستان‌سرایی آموخت، اما به‌راستی انسان امروز از نوشتن و ادبیات چه می‌داند و چه می‌خواهد؟

سید محمدحسین حسینی دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی است و نقد می‌داند. روزنامه‌نگاری کرده و چند سالی داستان‌نویسی را به‌صورت

مبتدی و پیشرفته، به آنان که استعدادی در خود دیده‌اند، آموزش داده است. کتاب پیش‌رو را چندین بار خوانده‌ام. نکته قابل توجهی که این اثر را از دیگر کتاب‌های «آموزش داستان‌نویسی» موجود در بازار متمایز می‌کند، داشتن نثر روان و شیوه آموزش قابل فهم برای همه سنین و اقشار مختلف جامعه است؛ همه آنان که سودای نوشتن دارند و استعدادی برای خلق داستان.

حسینی با هوشمندی کامل، نخست از ادبیات می‌گوید و پاسخگوی چرایی‌هاست. وی در گام بعدی، ساختار در انواع داستان را شرح می‌دهد. به سراغ پیکره اصلی و عناصر داستان می‌رود و با زبانی شیوا، مخاطب را با چارچوب نوشتن آشنا می‌کند. حال، مخاطبی که با دست پر از اصول اولیه داستان‌نویسی عبور می‌کند، باید سویه‌های دیگری را در نظر داشته باشد. آنچه سید محمدحسین حسینی در بخش پنجم این کتاب با عنوان «چاشنی فلسفه و جامعه‌شناسی» از آن یاد می‌کند، البته نکات قابل توجهی است که یک نویسنده آگاه برای خلاقیت در خلق اثری ماندگار باید مدنظر داشته باشد.

همچنان که از عنوان جذاب این کتاب پیداست، مؤلف تمام تلاش خود را بر آن داشته تا از زیاده‌گویی و البته پیچیدگی آموزش برای مخاطب مشتاق به نوشتن، دوری کند. آنچه لازم است به مقدار کافی.

و در آخر سخنی را از استیون کینگ نویسنده آمریکایی اضافه کنم که: «اگر می‌خواهی نویسنده شوی، باید دو کار را بیشتر از همه انجام

دهی: زیاد بخوانی و زیاد بنویسی. اگر زمان برای خواندن نداشته باشی،
زمان یا ابزاری برای نوشتن نخواهی داشت.»

راهتان سبز جناب آقای سید محمدحسین حسینی.

دکتر سعیده اسداللهی

شهریور ۱۴۰۰

پیش‌گفتار

کتاب پیش‌رو، حاصل تجربهٔ بیش از پنجاه دوره کارگاه نویسندگی، معاشرت با هنرجو، نویسنده، منتقد و باشگاه‌های کتاب‌خوانی است. از آنجا که برخلاف بعضی فعالان حوزهٔ ادبیات، به‌ویژه ادبیات داستانی، در تلاش بوده‌ام در بطن جامعه حضور داشته باشم و در متن زندگی اجتماعی مردم قدم بزنم، به این باور رسیده‌ام که برای حفظ رسوم، حرمت‌های خانوادگی و اخلاقیات باید برای ادبیات اهمیتی ویژه قائل شد؛ چرا که آنچه می‌ماند و نسل به نسل منتقل می‌شود، ادبیات و روایت (چه ادبیات شعری و چه داستانی) است.

اما هرگز نمی‌توان گفت هر داستانی و کتابی، در تاریخ ماندگار شده است. آنچه به یادگار می‌ماند، فقط و فقط شاهکارهای ادبی است. کما اینکه در دورهٔ حافظ، سعدی، بیهقی، سیمین دانشور و پروین اعتصامی یا گوته، آلن پو، ا. هنری، مارگارت میچل، مارکز و یوسا شاعران و نویسندگان بی‌شماری وجود داشته‌اند که تنها تعداد اندکی از آنان، سرآمد دوران خویش شدند و آثارشان به ما رسیده است. پس برای ماندگار شدن و برقراری ارتباط با نسل‌های آینده باید به فکر نوشتن آثار شاهکار و متفاوت بود. البته باید اضافه کنم که دست‌کم گرفتن خود و تصور آنکه

۱۶ مواد لازم به مقدار کافی

نمی‌شود داستان شاهکار نوشت، به نوبه خود مانعی برای آفرینش شاهکار و البته مهر تأییدی بر این وضعیت خواهد بود.

در کتاب پیش‌رو قصد دارم امکانات و ابزارهایی که یک نویسنده در اختیار دارد تا بتواند اثرش را ماندگار، فراگیر و ارزشمندتر جلوه دهد، معرفی کنم. تعاریف، تقسیم‌بندی‌ها و اصول اولیه داستان‌نویسی، مبحث مشترک تمامی آثار در این زمینه است. در این کتاب تلاش کرده‌ام نکات آموزشی را با بیانی جدید، در قالب نکات کوتاه و با پرهیز از زیاده‌گویی برای مخاطب ارائه کنم.

سید محمدحسین حسینی

تابستان ۱۴۰۰

بخش اول:

طعم ماندگار ادبیات



چرا ادبیات؟

بارها شنیده‌ایم که «رسالت زبان، برقراری ارتباط است»، اما هرگز به این اندیشیده‌اید که اگر زبان وجود نداشت، چگونه می‌توانستیم حتی تفکر کنیم؟ زبان (نه تکلم)، یکی از ابزارهای تفکر است. قطع به یقین ما با چیدن کلمات در ذهن است که می‌توانیم به جمله، مفهوم و درک از محیط پیرامون برسیم و اگر قرار باشد تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی یا اقدامی در بحران‌ها داشته باشیم، نیاز به حافظه و البته تحلیل داریم. در کنار این مسئله، قدرت تفکری که زبان به ما می‌دهد، این پتانسیل را ایجاد می‌کند که عقاید و اندیشه خود را به دیگران انتقال دهیم.

به گفته یوسا^۱: «جامعه‌ای که ادبیات مکتوب ندارد، در قیاس با جامعه‌ای که مهم‌ترین ابزار ارتباطی آن، یعنی کلمات، در متون ادبی پرورده شده و تکامل یافته، حرف‌هایش را با دقت و غنای کمتر و وضوحی اندک بیان می‌کند»؛ چرا که ادبیات تأثیری ویژه در روح و تفکر دارد و

1. Maio Pedro Vargas Llosa

می‌تواند بنیان‌های فکری و کلیشه‌ای جامعه را بلرزاند. در قرن بیستم، سارتر^۱ با کتاب خود تهوع، مبدأ تحولی عظیم در تفکر، فلسفه (علی‌الخصوص مکتب اگزیستانسیالیسم)، ادبیات و رویه حکام فرانسه شد؛ یا هریت بیچر استو^۲ با کلبه عمو تم تأثیری بسزا بر وجدان مردم آمریکا گذاشت و نتیجه آن کمک به ازبین‌رفتن نظام برده‌داری بود. البته که شرط اول این تأثیرگذاری، صرفاً نوشتن کتاب پرمغز و پرمعنا نیست، بلکه کتاب‌خوان بودن آن جوامع نیز هست.

در این میان، نوع نگاه مردم به ادبیات و طرز تفکر نسبت به این موضوع به‌شدت سبب رنجش خاطر می‌شود. یوسا در خاطرات خود می‌گوید: اغلب مردهایی که مرا می‌دیدند و امضا می‌گرفتند، فوری تأکید می‌کردند برای «همسرم می‌خواهم». آنچه عیان است، رویکرد غالب مردم جامعه است که «اگر وقت کنم کتاب می‌خوانم» یا «هرگز وقتی برای کتاب‌خواندن ندارم» یا «کارهای مهم‌تر از مطالعه دارم». دلیل بیگانگی مردم - به‌ویژه مردان - با کتاب، مشغله‌های روزمره آن‌هاست. طبق مشاهدات و آماری که در دسترس است، بیشترین مخاطب کلاس‌های داستان‌نویسی، کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها، بانوان هستند. این بخش ماجرا موجب مسرت است، اما باید برای آن مردان که به بهانه‌های مختلف کتاب نمی‌خوانند افسوس خورد. هرگز به این موضوع فکر کرده‌اید که چرا

1. Jaen Paul Sartre

2. Harriet Beecher Stowe

بخش اول: طعم ماندگار ادبیات ۲۱

بسیاری از ما ادبیات را جدی نمی‌گیریم و به‌عنوان تفریح و سرگرمی به آن می‌نگریم؟ حال آنکه ادبیات، صرفاً یک علم نیست و کارآمدی‌اش از سایر علوم انسانی و اجتماعی بیشتر است. ادبیات می‌تواند تبعیض دنیای واقعی را کنار زند و تجربه‌ای مشترک و یکسان را برایمان به ارمغان بیاورد. درواقع، دنیای واقعی آن‌قدر ما را سرگرم کلیشه‌های خود می‌کند تا ذهن و حواس ما اسیر غفلت و جهل شود. در صورتی که کتاب‌خواندن می‌تواند آموزه‌هایی مهم و اساسی دربارهٔ زندگی به انسان بدهد. می‌تواند نظم و زمان‌بندی درست‌تری را به ذهن آموزش دهد، اما در کل، متأسفانه آن بهانه‌ها تنها برای از سر بازکردن ادبیات است. گزافه نیست که با توجه به تحلیل یوسا از ادبیات و برقراری ارتباط که توسط ادبیات صورت می‌گیرد بگوییم: جدی‌نگرفتن ادبیات، پایه‌های جوامع انسانی را سست می‌کند.

ادبیات، تخیلی انسان‌گونه دارد؛ چرا که حاصل آفرینش انسان است و سرشتی از جنس انسان دارد. پس می‌تواند ما را به دنیای خاص نویسنده پرتاب کند، جهانی تازه پیش‌رویمان بگذارد، راهنمای زندگی باشد، تجربه‌های تازه‌ای بدهد، پاسخگوی سؤالات فراوان ذهن ما باشد و درنهایت مسیرهای اشتباه و درست را روشن کند.

اگرچه نقش ارزندهٔ تخیل و عاطفه در آثار ادبی قابل‌کتمان نیست، به‌نظر می‌رسد در آثار ادبی، معنا بیشتر از سایر جلوه‌های آن می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ به‌گونه‌ای که «کتاب و دیگر فرآورده‌های فکری در صورتی کار خود را به انجام می‌رسانند که در دایرهٔ روابط اندیشندگی جامعه و

به‌ویژه کار فرهنگ‌مداران قرار گیرند و مورد بازنگری و بازسنجی واقع شوند، تا به‌صورت نیرویی پویا در جهت پیشبرد ایده‌های نوی فردی و اجتماعی درآیند». زبان، تفکر و حافظه، همه آن چیزی است که ما برای مواجهه با مسائل پیش‌رو و حل کردن آن‌ها به آن نیاز داریم.

ادبیات، هم دارای زبان است، هم تفکر و البته تخیل شخصی غیر از ما که دست بر قضا تثبیت هم شده است. همه ما خوب می‌دانیم که به‌طور عموم تاریخ را حکام زمانه می‌نویسند و تاریخ همیشه توسط قوم غالب نگاشته، حفظ و حراست می‌شود که همین امر عامل اصلی تحریف‌هاست و حقیقت به‌طور دقیق، آن‌طور که هست بیان نمی‌شود، اما ادبیات چون غالباً از میان عموم مردم سر برمی‌آورد، کمتر دستخوش این تغییر است. همچنین از آنجا که داستان و شعر با تخیل و خلاقیت سروکار دارد، برای درس‌گرفتن، نیاز به چیدن پازل تاریخ و ادبیات در کنار هم و البته تحلیل این دو با هم است.

بیان این نکته ضروری است که لزوماً برای بهتر شدن حال خودمان نیست که ادبیات می‌خوانیم، بلکه گاهی با تلنگری جدی، انقلابی عجیب درون ما رخ می‌دهد. ادبیات نه برای قشر و طبقه‌ای خاص یا حتی مردم سرخوش است، بلکه به گفته بزرگان این عرصه «ادبیات برای مردم دردمند است»؛ چرا که این دغدغه‌های مشترک انسانی است که می‌تواند وحدتی یگانه را در طول تاریخ ایجاد کند.

گاهی رمان‌هایی می‌خوانیم که در زمان خود غیرواقعی و مبالغه‌آمیز است، اما وقتی پیش می‌رویم، می‌بینیم در دهه‌ها یا سده‌های آینده

بخش اول: طعم ماندگار ادبیات ۲۳

مضمون و منظور آن محقق شده است. از ویژگی‌های ادبیات، پیشگویی یا پیش‌بینی است؛ برای مثال، دن‌کیشوت اثر ماندگار سروانتس^۱ در نگاه بسیاری از مردم زمانه خودش خنده‌دار می‌آمد، اما مدتی بعد به قدری «دن‌کیشوت‌وارگی» فراگیر شد که به جرأت می‌توان گفت هریک از ما در اطرافمان با کسانی مواجه شده‌ایم که بیهوده با دشمن خیالی مبارزه می‌کنند و بر افکار بوچ خود پافشاری دارند.

نمونه دیگر، جورج اورول^۲ با *رمان ۱۹۸۴* است. تصور مردم در آن زمان این بود که اصلاً چنین اتفاقی رخ نداده و نخواهد داد که این به‌ظاهر قسمت آرامش‌بخش ماجراست، اما آیا به‌راستی تک‌تک اتفاق‌های این رمان در کشورهای کمونیستی رخ نداده است؟ یا رمان سوربز^۳ جزء به‌جزء حکومت‌های توتالیتار نیست؟

همین تخیل و متفاوت فکر کردن، همراه با بزرگ‌نمایی اتفاقات سبب می‌شود بخش‌های غیرواقعی ادبیات و حتی مهم‌ل‌گویی‌های آن برای شناخت زوایای پنهانی انسان‌ها سودمند واقع شود. نویسندگان از راه مبالغه، آنچه را که هست پررنگ‌تر جلوه می‌دهند تا برای ما روشن‌تر تصویرسازی شود. به بیان ژان پل سارتر، ادبیات شاید نتواند جلوی جنگ

1. Miquel de Cervantes

2. George Orwell

و خون‌ریزی را بگیرد، شاید نتواند از مرگ یک کودک جلوگیری کند، اما می‌تواند کاری کند که جهان به آن فکر کند.

اگر ادبیات را جدی بگیریم، در آنچه به اسم تقدیر به خوردمان می‌دهند خواهیم سوخت. قوانین بدوی، اما به‌ظاهر مدرن، بر ما حکومت خواهد کرد و چنان غرق در تاریکی می‌شویم که هرگز از آن بیرون نخواهیم آمد؛ چرا که هرچه بشریت از تفکر و تعقل دور باشد و آگاهی کمتری داشته باشد، می‌تواند راحت‌تر، تحت سیطرهٔ ایدئولوژی‌های حاکم درآید و بازیچه شود. دنیای بدون ادبیات، دنیایی ماشینی، بی‌احساس، بی‌تفکر و جاهلانه است.

قصه و داستان چیست؟

بیان داستان و قصه‌گویی یکی از پرجاذبه‌ترین گرایش‌های هنری انسان‌ها از روزگاران گذشته تا امروز است. تفاوت روایت داستانی با حکایت و توصیف، به‌دلیل وجود عناصر مختلف داستانی از جمله شخصیت و پیرنگ است که مشخص می‌شود. ادبیات داستانی بر آثار منثور دلالت دارد که شامل قصه، رمانس، رمان، داستان کوتاه و آثار وابسته به آن باشد و انواع ادبی یونان باستان یعنی آثار حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی را دربرنمی‌گیرد.

بخش اول: طعم ماندگار ادبیات ۲۵

میرصادقی^۱، ادبیات داستانی را به چهار شاخه قصه، داستان کوتاه، رمان و رمانس تقسیم کرده است. ادبیات به عنوان جلوه گاه اندیشه و هنر، گنجینه‌ای از فرهنگ، افکار و آداب و رسوم هر جامعه است و از آنجا که یکی از گونه‌های هنر محسوب می‌شود، با احساس، عاطفه و تخیل درآمیخته است؛ بنابراین اگر گفته شود بزرگ‌ترین جلوه فرهنگی هر جامعه‌ای در ادبیات و آثار ادبی آن جامعه انعکاس می‌یابد، سخنی گزاف نخواهد بود. تعاریف مختلفی از ادبیات ارائه شده است که شباهت‌های بسیاری با هم دارند. ادبیات به هر اثر ادبی شکوهمندی گفته می‌شود که در آن عامل تخیل دخیل باشد و در ضمن با جهان واقع ارتباط معناداری داشته باشد.

چرا می‌نویسیم؟

مهم‌تر از چطور نوشتن، چرا نوشتن است!

پیش از اینکه به دنبال فنون نوشتن و طی کردن مسیر نویسندگی باشیم، باید از خود بپرسیم که هدف ما از نوشتن چیست. چرا می‌خواهیم عنوان «نویسنده» را در کنار اسم خود یدک بکشیم؟

بسیاری از افراد می‌نویسند که بعد از چاپ کتاب خود به شهرت برسند. برخی می‌خواهند حرف‌های خود را به گوش جامعه برسانند یا عقایدشان را ماندگار و ثبت کنند. بعضی نیز هستند که صرفاً برای افاده

۱. جمال میرصادقی، نویسنده و پژوهشگر معاصر

فرهنگی دست به قلم می‌شوند و عده‌ای نیز به دلایل دیگر. در هر حال به گفتهٔ کافکا^۱ «نوشتن، بیرون جهیدن است از صف مردگان».

قبل از نوشتن، مثل هر کاری باید هدف‌گذاری داشته باشیم. یعنی بدانیم که اساساً قصد از نوشتن چیست. ابتدا باید بدانیم که نوشتن، البته نوشتن اصولی، یکی از دشوارترین کارهای دنیاست. ادبیات، حوزه‌ای جامع‌الاطراف است که می‌تواند فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و... را در خود جای دهد. دیوان‌های شعر، سفرنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها و... نمونه‌هایی برای این موضوع است.

در ابتدا ادبیات داستانی، جایگاهی ویژه در قشر بورژوا داشت، اما رفته‌رفته به بطن جامعه رسوخ کرد و در میان اقشار میانی جامعه نیز جایگاه خود را یافت. از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ فلاسفه از ظرف داستان برای بیان مطالب فلسفی خود و رساندن آن به گوش مخاطب عام استفاده کردند. در چند دههٔ اخیر، روان‌شناسان بزرگ نیز از این قالب برای بیان ساده‌تر مفاهیم روان‌شناسی بهره می‌برند. البته ذکر این نکته مهم است که پیش‌تر نیز این نوع استفاده از ادبیات در شاهکارهای شعری و روایی دیروز مانند حکایت‌های گلستان و بوستان یا مثنوی معنوی رخ داده است. گفته می‌شود که بیان مستقیم شعار در داستان، نقطهٔ ضعف داستان است. اینکه مشخصاً برای نصیحت‌کردن یا شعاردادن بنویسیم سبب شکست خوردن داستان می‌شود. شعار داستان باید در لایه‌های

بخش اول: طعم ماندگار ادبیات ۲۷

زیرین آن پنهان باشد که هم با شکست مواجه نشود و هم اثرگذاری بیشتری داشته باشد.

امروزه وقتی به داستان‌های موفق نگاه می‌کنیم، داستان‌هایی می‌بینیم که در عمق روایت خود مفاهیم جدی فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را جای داده‌اند. بی‌شک برای همانندسازی داستان و باورپذیرکردن آن برای مخاطب، باید داستان را با جریان‌ات انسانی احاطه کرد. به همین جهت است که همچنان بر این مسئله تأکید دارم که نوشتن، جزو دشوارترین کارهای دنیاست و البته که منظورم همچنان نوشتن اصولی است.

تجربه نویسنده

تجربه نشان داده است که هیچ فردی با کتاب آشپزی آشپز نمی‌شود. آشپزی نیازمند تمرین و کسب تجربه و مهارت است تا در کنار علم بتواند بهترین نتیجه را به بار بیاورد.

در حوزه داستان‌نویسی به وقت نگارش داستان نیز بر اساس تجاربی که هر کدام از ما در زندگی خود به شکل مستقیم یا غیرمستقیم کسب کرده‌ایم بنیادی‌ترین پرسش‌های داستان را از خود جویا می‌شویم:

- کاراکترهای داستان من اینجا چه می‌خواهند و چرا؟
- برای رسیدن به خواسته‌هایشان چه می‌کنند؟
- در این داستان، چه مواردی در معرض خطر است؟

(برای آدم‌های داستان من و آدم‌ها در جهان واقعی چه مسائلی در معرض خطر است؟)

پاسخ به این پرسش‌ها رسالت اصلی ما را برای نوشتن روشن‌تر می‌سازد. خط فکری و جهان‌بینی ماست که داستان و نوشته‌مان را پرمغز و گران‌بها می‌کند. این خط فکری از تجربه می‌آید. تجربه برخورد ما با آدم‌های مختلف در طول زندگی، تجربه‌ای که از کاراکترهای داستانی کسب می‌کنیم و همچنین ارتباطات، معاشرت و زندگی در محیط‌های متعدد اجتماعی است که در مجموع چیزی با عنوان «تجربه زیسته» را در وجود ما می‌سازد. تجربه زیسته نویسنده یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های او برای نوشتن است که می‌تواند در یافتن ایده، پرداخت درست‌تر، درک بیشتر نسبت به جهان اطراف، پرورش شخصیت‌های بهتر در داستان و البته تنوع مطلب به او کمک کند.

نویسنده کیست؟ راوی کدام است؟

نویسنده: کسی است که داستانش را تجربه یا احساس کرده است، یعنی خود خود ما. وظیفه اصلی نویسنده قانع کردن مخاطب برای باور کردن رویدادهای داستانی است.

راوی: گوینده داستان برای مخاطب است که قدرت تصمیم‌گیری او باید از حس نویسندگی‌اش جدا باشد.

گاهی راوی باید به‌طور بی‌رحمانه برخی از انتخاب‌های پیش‌روی شخصیت‌ها را حذف کند. بسته به نوع داستان و تأثیری که قرار است بر

بخش اول: طعم ماندگار ادبیات ۲۹

مخاطب بگذارد، حادثه‌ها و رویدادهای داستانی را دستخوش تغییر قرار دهد.

باید میان نویسنده و راوی فاصله وجود داشته باشد. نویسنده باید در هنگام نوشتن بیرون از خود باشد تا داستان شخصی نشود. مانند یک غریبه به ماجرا نگاه کند و از جانبداری بپرهیزد. درعین حال، تجربه نویسنده است که به راوی در حذف و انتخاب آنچه به صلاح داستان است کمک می‌کند. دانسته‌ها، تجربه‌ها و احساسات از اینجا است که وارد نوشتن می‌شود. این گونه است که به داستان خود اجازه می‌دهیم از همه موقعیت‌ها استفاده کند. وقتی بیرون از خود باشیم، قضاوتی دلسوزانه نداریم و کاراکترهای داستان را به کاراکترهای جهان‌شمول‌تری تبدیل می‌کنیم.

یک نویسنده خوب باید سه خصلت داشته باشد:

۱. قدرت تألیف: قلم او توانایی آن را داشته باشد تا از هر مسئله‌ای یک «درام» بسازد؛
۲. جهان‌بینی: داشتن بینش و بصیرت، درک درست از جامعه بشری، اطلاع از تاریخ و بهره‌وری از تجربه؛
۳. قدرت تخیل: به شکل ساده می‌توان گفت بدون تخیل و فانتزی نمی‌توان شخصیت، حادثه و مواردی از این دست را خلق کرد.